

«تیموتی مک‌نالتی» استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با «شرق»:

«دونالد ترامپ» بحران حزب «جمهوری‌خواه» است



حمایت می‌کند.

کا از نظر شما نقاط قوت و ضعف کمپین انتخاباتی هیلاری کلinton در مقایسه با ترامپ در چیست؟

کلinton شایسته‌ترین فرد در میان کاندیداهاست.

او مسائل و سیاست‌های واشنگتن را بسیار بیشتر از هر فرد دیگری درک می‌کند. همان‌گونه که قبلا هم گفتم، سندرز و ترامپ آگاهی بسیار کمی درباره آنچه واقعا می‌خواهند انجام دهند دارند. آنها غیرواقع‌گرا هستند و بدون هیچ برنامه‌ای برای دستوردهایشان در صحبت‌کردن تنها شعار می‌دهند.

کا فکر می‌کنید رقابت دوقطبی میان کلinton و ترامپ در نهایت به‌نفع کلinton خواهد شد و به او کمک خواهد کرد؟

بله، رأی‌دهندگان در انتخابات عمومی به‌مراتب متفاوت‌تر از افراد محافظه‌کار و ایدئولوژیک در انتخابات مقدماتی هستند.

کا میراث «بیل کلinton» همسر هیلاری، بر کمپین انتخاباتی او تا چه حد تأثیرگذار است؟ فکر می‌کنید هیلاری زیر سایه دوران بیل قرار دارد؟

دوران ریاست‌جمهوری بیل کلinton بار مثبت و منفی زیادی دارد. او دوبار در انتخابات برنده شد و البته یکی از سیاستمداران فوق‌العاده مؤثر آمریکاست. بیل برای هیلاری، هم یک سرمایه و هم یک مسئولیت است، اما درکل او به هیلاری کمک خواهد کرد. او زنی قوی است که می‌تواند حضور خودش را در کاخ سفید به اثبات برساند.

کا از نظر شما سیاست‌های بیل و هیلاری چه تفاوت‌هایی دارد، چه تفاوتی بین رویکرد و جناح آنها در حزب دموکرات وجود دارد؟

از لحاظ سبک کاری، بیل کلinton نرم‌تر است. بیل به‌دنبال راضی‌کردن دیگران است. به همین خاطر ممکن است برخی به آنچه که هیلاری می‌گوید بیشتر اعتماد کنند. من فکر نمی‌کنم که آنها منش متفاوتی را در قبال حزب از خود نشان دهند. برخی معتقدند که او

باهوش‌تر است؛ اگرچه بسیاری نیز هستند که معتقدند زن‌ها همیشه از شوهرانشانباهوش‌تر هستند.

کا خب اگر در نهایت هیلاری کلinton پیروز شود، کنگره جمهوری‌خواه اصلی‌ترین مانع در برابر اوست؟

هیلاری تلاش خودش را خواهد کرد اما جمهوری‌خواهان کنگره همچنان بر سر راه او هستند تا مانع‌تراشی کنند و این‌کار او را در تمامی زمینه‌ها سخت خواهد کرد، به‌جز مواردی که خود جمهوری‌خواهان نیز احساس کنند باید در کنار رأی‌دهندگان قرار بگیرند. این قضیه از زمان روی‌کارآمدن «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری کنونی آمریکا، صادق بوده است. در این مورد حتی کار برای سندرز هم سخت‌تر است.

کا مهم‌ترین تفاوت میان کلinton با اوباما در زمینه سیاست خارجی و به‌طور خاص در قبال خاورمیانه چیست؟ به نظر شما اگر او رئیس‌جمهور شود، باید انتظار مداحله بیشتر آمریکا در دیگر کشورها را داشته باشیم؟

گفتن این موضوع با توجه به آنکه مشخص نیست در رابطه با کشورها چه پیش خواهد آمد، مشکل است. به عقیده من، او در حد متوسط خواهد بود هرچند ممکن است در زمینه سیاست‌های عمومی فعالیت‌تر از اوباما باشد. من فکر می‌کنم پس از انتخاب نخستین رئیس‌جمهوری زن، تفاوت‌های بزرگی ایجاد خواهد شد اما پیش‌بینی آنچه در راه است مشکل خواهد بود

است مشکل خواهد بود.

کا برخی معتقدند که کلinton در جایگاه رئیس‌جمهور می‌تواند تنش‌های جدیدی را به خاورمیانه بیاورد، آنها می‌گویند کلinton طرفدار کمک‌های نظامی بیشتر به مخالفان سوری است درحالی‌که ترامپ از حذف «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، حمایت نمی‌کند؟

من فکر می‌کنم مردم آمریکا دیگر علاقه‌ای به مشارکت در امور خاورمیانه ندارند. هرچند آمریکا

نسبت به متحدان خودش احساس مسئولیت می‌کند. من حس می‌کنم که کلinton از صمیم قلب تمایل دارد که نیروهای مخالف اسد را تقویت کند. در مورد ترامپ هم چه کسی دقیقا می‌داند که او چه‌کار خواهد کرد.

کا پس احتمال شدیدترشدن بحران سوریه در دوره ریاست‌جمهوری بعدی وجود دارد؟

من در مورد اینکه سوریه از دغدغه‌های آتی آمریکا در این صفحه می‌بیند. «شایمون هندرسن»، کارشناس عربستان در مؤسسه سیاست‌خاور نزدیک در واشنگتن که روایت‌کننده این مسئله است، می‌نویسد در جریان این دیدار یک طرف اتاق، دستپای نشسته است و با شدت و حرارت متن‌های سخنرانی پادشاه عربستان را با استفاده از یک کیبورد تایپ می‌کند

البته پادشاه عربستان تنها مقام فعلی با سابق این کشور نیست که دستیاران و نزدیکانش هنرمندانه

سعی در پنهان‌کردن ناتوانی او هم در کنگره درک می‌کند. او رابطه‌اش با اسرائیل را ادامه خواهد داد اگرچه که ممکن است رابطه‌اش با «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر اسرائیل، بهتر از اوباما نباشد و دوباره این در مورد ترامپ بسیار مشکل است که اقدام‌های مؤثر را بتوان پیش‌بینی کرد.

کا کلinton گفت که از توافق هسته‌ای حمایت می‌کند، تفاوت اساسی رویکرد او در این زمینه با خط مشی اوباما در چیست؟ فکر می‌کنید اگر او رئیس‌جمهور شود چشم‌انداز رابطه ایران و آمریکا چگونه خواهد شد؟

همانند گذشته به واکنش دولت ایران بستگی دارد که درحال‌حاضر به نظر می‌رسد. بین نیروهای داخل ایران تفاوت دیدگاه وجود دارد. من گمان نمی‌کنم که کلinton از سندرز به‌عنوان شخصی که تجربه مذاکرات بین‌المللی ندارد، محتاط‌تر باشد.

کا اگر هیلاری کلinton رئیس‌جمهور شود، رابطه سنا و کنگره با کاخ سفید چگونه خواهد بود؟

بسیار بستگی به این دارد که چند کرسی از سوی جمهوری‌خواهان در سنا حفظ شود. اگر آنها همچنان در اکثریت باشند تقریبا با همه‌چیز مخالفت خواهند کرد و از آنجایی که کاخ سفید مطمئن است که اکثریت در دست جمهوری‌خواهان است، ازاین‌رو روابط همانند دوره اوباما خواهد بود. اگر جمهوری‌خواهان سنا را از دست بدهند یا با دموکرات‌ها به توافق برسند، تأثیر عمده‌ای خواهد داشت و این شانس را برای کاخ سفید برای انجام تغییرات ایجاد می‌کند.

با پادشاه عربستان در یک نشست دوساعته در ۲۰ آوریل صمیمانه و تلطیف‌کننده فضا پس از تشنج در روابط دو طرف بوده، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این دیگر بر کرسی پنهان نیست که در عربستان قدرت واقعی در حال رفتن به سمت «محمد بن نایف»، ولیعهد و پسر پادشاه محمد بن سلمان و جانشین ولیعهد است اما این‌خلاً قدرت در عربستان توضیح‌دهنده ماهیت عجیب و خودآسپ‌زننده سیاست خارجی حال‌حاضر عربستان است؛ سیاست خارجی‌ای که ناگهان از رویکرد استفاده محتاطانه از ثروت فراوان نفتی عربستان به سمت استفاده از این ثروت در راستای پیشبرد اهداف تغییر یافته

در و عین حال گزینۀ‌هیش را به روی‌روش‌های نظامی و تقابلی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی باز می‌گذارد. البته مسئله دقیقا این نیست که اولویت‌های عربستان تغییر پیدا کرده بلکه مسئله این است که عربستان درحال‌حاضر از روش‌هایی برای دستیابی به این اهداف استفاده می‌کند که بسیار خطرناک‌تر از روش‌های سابق هستند. از سوی دیگر رهبران عربستان کمابیش می‌خواهند بگویند که منظر پایان ریاست‌جمهوری «باراک اوباما» در کاخ سفید هستند تا مجددا موقعیت خود به‌عنوان ارجح‌ترین هم‌پیمان آمریکا را باز یابند.

عربستانی‌ها تصور می‌کنند با کناره‌گیری اوباما از ریاست‌جمهوری آمریکا، خصوصت‌ها با آنها از بین خواهد رفت.
عقیده جدید که در جهان غرب رواج دارد، اینست که جهان در حال گذشتن از دوران «بازار آزاد» است. این عقیده در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی در غرب رواج پیدا کرد. در آن زمان، جهان در حال گذشتن از دوران «بازار آزاد» بود. این عقیده در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی در غرب رواج پیدا کرد. در آن زمان، جهان در حال گذشتن از دوران «بازار آزاد» بود. این عقیده در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی در غرب رواج پیدا کرد.

سعودی‌ها و آینده رابطه با آمریکا

رهبران خارجی که برای دیدار با «ملک سلمان»، پادشاه عربستان به این کشور سفر کردند، در جریان این دیدارها متوجه شدند یک میز بزرگ ترین‌شده با گل در مقابل پادشاه ۸۰ساله عربستان قرار می‌گیرد. آنها در بازرسی دقیق‌تر متوجه می‌شوند هدف از گذاشتن این گل‌ها پوشاندن یک مانیتور است که نقش «اتوکیو» را ایفا کرده و پادشاه عربستان را قادر به ایراد سخنان روان درباره مسائل مهم می‌کند!

اخیرا یک مقام آمریکایی که با ملک‌سلمان دیدار کرده بود، متوجه یک شیوه متفاوت شد که عربستان با استفاده از آن مقام‌های بازدیدکننده یا دست‌کم بینندگان تلویزیونی تماشاکننده این ملاقات را قانع می‌کند که پادشاه عربستان می‌تواند به‌خوبی با بحران‌های درحال‌تشدید عربستان سعودی تعامل داشته باشد. در این دیدار، پادشاه عربستان به گروه بازدیدکننده نگاه نکرده بلکه به یک صفحه بزرگ تلویزیون که از سقف اتاق آویزان است خبره می‌شود و متن‌های نمایش داده‌شده برای سخنرانی را از روی این صفحه می‌بیند. «شایمون هندرسن»، کارشناس عربستان در مؤسسه سیاست‌خاور نزدیک در واشنگتن که روایت‌کننده این مسئله است، می‌نویسد در جریان این دیدار یک طرف اتاق، دستپای نشسته است و با شدت و حرارت متن‌های سخنرانی پادشاه عربستان را با استفاده از یک کیبورد تایپ می‌کند

البته پادشاه عربستان تنها مقام فعلی با سابق این کشور نیست که دستیاران و نزدیکانش هنرمندانه



با پادشاه عربستان در یک نشست دوساعته در ۲۰ آوریل صمیمانه و تلطیف‌کننده فضا پس از تشنج در روابط دو طرف بوده، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این دیگر بر کرسی پنهان نیست که در عربستان قدرت واقعی در حال رفتن به سمت «محمد بن نایف»، ولیعهد و پسر پادشاه محمد بن سلمان و جانشین ولیعهد است اما این‌خلاً قدرت در عربستان توضیح‌دهنده ماهیت عجیب و خودآسپ‌زننده سیاست خارجی حال‌حاضر عربستان است؛ سیاست خارجی‌ای که ناگهان از رویکرد استفاده محتاطانه از ثروت فراوان نفتی عربستان به سمت استفاده از این ثروت در راستای پیشبرد اهداف تغییر یافته در و عین حال گزینۀ‌هیش را به روی‌روش‌های نظامی و تقابلی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی باز می‌گذارد. البته مسئله دقیقا این نیست که اولویت‌های عربستان تغییر پیدا کرده بلکه مسئله این است که عربستان درحال‌حاضر از روش‌هایی برای دستیابی به این اهداف استفاده می‌کند که بسیار خطرناک‌تر از روش‌های سابق هستند. از سوی دیگر رهبران عربستان کمابیش می‌خواهند بگویند که منظر پایان ریاست‌جمهوری «باراک اوباما» در کاخ سفید هستند تا مجددا موقعیت خود به‌عنوان ارجح‌ترین هم‌پیمان آمریکا را باز یابند.

عربستانی‌ها تصور می‌کنند با کناره‌گیری اوباما از ریاست‌جمهوری آمریکا، خصوصت‌ها با آنها از بین خواهد رفت.
عقیده جدید که در جهان غرب رواج دارد، اینست که جهان در حال گذشتن از دوران «بازار آزاد» است. این عقیده در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی در غرب رواج پیدا کرد. در آن زمان، جهان در حال گذشتن از دوران «بازار آزاد» بود. این عقیده در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی در غرب رواج پیدا کرد.

نگاره

ادامه از صفحه ۸

یک مرد جدی

کارشناس‌ها و مشاوران سیاسی هنوز هم نمی‌توانند این مسئله را درک کنند. اما مردم متوجه‌اش شده‌اند. در گروه‌های هزارانفری و ۱۰ هزارانفری صف‌آرایی می‌کنند. هرکدام کمک نقدی پنج‌دلاری یا ۱۰دلاری می‌فرستند، چراکه متوجهند اگر همه توانمان را بگذاریم، می‌توانیم طبقه میلیاردر را شکست دهیم. من به اندازه مردم جدی هستم. هیچ علاقه‌ای به ستادهای سمبولیک ندارم. تصمیم گرفتم نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری شوم، چراکه معتقد بودم انجامش ضروری است، چراکه معتقد بودم این ستاد می‌تواند انقلابی سیاسی به‌یا کند و معتقد می‌توانیم ببریم. ما این‌کار را در برلینگتن انجام دادیم، در ورمونت انجامش دادیم و داریم در کل آمریکا هم انجامش می‌دهیم. تغییر فرا می‌رسد حتی در میان نابرابری‌های بسیار و یادآوری تغییراتی که تا اینجا انجام دادیم، در پیروزی‌های گذشته‌مان به ما الهام می‌بخشد که حتی سخت‌تر بچینیم. در ابتدای سفر سیاسی‌ام، این مسئله که یک «فرد بیگانه» هستم را پذیرفتم. من خارج از مسیر اصلی سیاست‌های آمریکایی ایستادم. وضع موجود را نپذیرفتم. نظرهای تک‌وثنه‌پایی ارائه دادم، نبردهای تنهایی را بردم. ستادهای تنهایی را شکل دادم. اما حالا احساس تنهایی نمی‌کنم. بسیاری از ما بیگانه‌ها وجود داریم و داریم برای حداقل دستمزد ۱۵دلاری سازماندهی انجام می‌دهیم؛ برای برنامه‌های کارای که به بی‌کاری ساختاری جامعه مربوط است. برای بیمه‌درمانی تک‌پرداخت‌کننده، برای تحصیلات دانشگاهی رایگان، برای نوسازی شهرهایمان، برای بازسازی زیربناهایمان و خلق میلیون‌ها کار، برای اصلاحات انسانی و عادلانه یک سیستم عدالت جزایی خراب و نژادپرستانه، برای بهسازی اساسی مهاجرت و راهی که این افراد شهروند کشور شوند. اکثریت آمریکایی امروزه بیگانه هستند، به‌ویژه در سرسرای قدرت؛ جایی که تصمیم‌هایی برای اقتصادمان گرفته می‌شود و ما تا وقتی که برابری سیاسی برای عده‌کثیری از آمریکایی وجود ندارد، تا وقتی که وضع کنونی با نابرابری و بی‌عدالتی‌اش شناخته می‌شود، همچنان بیگانه می‌مانیم. تمام انرژی این جنبش‌های جدید نیاز است که تغییر لازم انجام شود. این جنبش‌ها در بیرون دایره قدرت شکل گرفته‌اند اما حتی هم‌اکنون هم دارند در درون شیده می‌شوند؛ تغییر سیاست‌هایمان، تغییر قانون‌هایمان، تغییر آمریکا. شهرها و ایالت‌ها دارند دستمزد‌ها را بالا می‌برند. دارند به تمایز نژادی در سیستم پلیس و حتمش‌هایی که به حبس اکثریت این افراد می‌انجامد، توجه نشان می‌دهند. دارند درخواست اصلاحیه قانون اساسی را می‌دهند تا انتخاب آزاد و منصفانه برگزار شود. در آمریکا دارد اتفاقی می‌افتد؛ اتفاقی که حس یک انقلاب سیاسی را می‌دهد. من در مجلس یک بیگانه بودم، در سنا یک بیگانه بودم، حالا کاندیدایی برای ریاست‌جمهوری هستم. معتقدم این انقلاب سیاسی می‌تواند یک بیگانه را در کاخ سفید قرار دهد و با این و با هم، می‌توانیم دیپلماسی و حکومت‌مان را دوباره بسازیم، طوری که دیگر کسی بیگانه نباشد.

معتقد می‌توانیم جدی و مثبت‌اندیش باشیم. معتقدم باید متوجه وضع موجود که امید در آن نیست، شویم و ائتلاف‌هایی تشکیل دهیم که بر آنها غلبه کنیم. نقطه شروع یک استراتژی سیاسی نیست. بلکه حسی مشترک چیزی الزامی است، درک این موضوع که باید عمل کنیم. معتقدم آمریکایی‌ها، که به‌دلیل از دست‌دادن شغل‌هایشان و رکود دستمزد ضربه خورده‌اند و از نابرابری و بی‌عدالتی خشمگین‌اند، به این درک رسیده‌اند. بسیار واضح می‌شوم که آمریکایی‌ها می‌گویند: دیگر کافی است. این کشور عالی و دولتش به همه مردم تعلق دارد و نه‌فقط به یک‌ششت میلیاردر و کمیته‌های جمع‌آوری اعانه‌شان و لابی‌ارانشان.

ما در ثروتمندترین کشور در تاریخ جهان زندگی می‌کنیم اما این واقعیت مفهوم زیادی ندارد، چراکه تقریبا همه آن ثروت توسط عده بسیار کمی کنترل می‌شود. این بسیار مسخره و اشتباه‌است وقتی یک‌دهم درصد جامعه تقریبا به اندازه ۹۹ درصد باقی‌مانده ثروت دارد و وقتی ۹۹ درصد همه درآمدهای تازه به آن یک درصد بالایی می‌رسد. این بسیار اشتباه و مسخره است که یک خانواده ثروتی بیشتر از ۱۳۰ میلیون آمریکایی دارد. این نوع اقتصاد غیراخلاقی و غیرقابل‌تحمل چیزی نیست که آمریکا قرار بود باشد. این وضعیت باید تغییر کند و می‌توانیم با هم این تغییر را ممکن کنیم. این تغییر وقتی شروع می‌شود که به طبقه میلیاردر بگوییم «نمی‌توانید همه‌چیز را داشته باشید. نمی‌توانید معافیت‌های مالیاتی بسیار عظیمی بگیرید درحالی‌که بچه‌هایی در این کشور گرسنه سر به بالین می‌گذارند. نمی‌توانید شغل‌هایمان را به جین فرستید وقتی میلیون‌ها نفر دنبال کار هستند. نمی‌توانید درآمدهایتان را در جزایر کیمن و دیگر پناهگاه‌های مالیاتی مخفی کنید در حالی‌که در هر گوشه این کشور کم‌کم نیازهای بی‌پایان برای تسوایب طبقات متوسط آمریکایی را پایان دهند و تا باید. نمی‌توانید از همه منفعتهای آمریکا استفاده کنید اگر نمی‌توانید مسئولیت‌تان به‌عنوان یک آمریکایی را بپذیرید.»

وقتی اعلام می‌کنیم «دیگر کافی است»، خواسته‌مان کشور و آینده‌ای است که به نیازهای اکثریت آمریکایی‌ها برسد: کشور و آینده‌ای که در آن خرید انتخابات سخت است و رأی‌دادن در آن آسان؛ کشور و آینده‌ای که در آن دلارهای مالیاتی روی شغل‌های مختلف و زیرسازی سرمایه‌گذاری می‌شود به‌جای زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها؛ کشور و آینده‌ای که در آن نیروی کاری تحصیل‌کرده و میزان بسیار زیاد فرصت‌ها برای هر کودک و بزرگ‌سالی وجود دارد؛ کشور و آینده‌ای که قدم‌های لازم برای پایان‌دادن به نژادپرستی سازمان‌یافته برداشته شود؛ کشور و آینده‌ای که برای همیشه به همه اطمینان خاطر دهیم هرکسی که به هفته ۴۰ ساعت کار می‌کند، در فقر زندگی نخواهد کرد. حالا وقتش نیست که در سطح کوچک فکر کنیم. نمی‌توانیم به همان دیپلماسی قدیمی و ایده‌های به‌درنخور رضایت دهیم. نمی‌توانیم بگذاریم طبقه میلیاردر از پول و چرخش خبری‌اش استفاده کند تا بین‌مان تفرقه بیندازد. حالا وقتش است که میلیون‌ها خانواده کارگر – سیاه‌وسفید، لاتین و سرخ‌پوست، جس که هم‌جنس‌گرا یا دگرجنس‌گرا تا هم جمع شوند، تا دموکراسی آمریکایی را دوباره زنده کند، تا سقوط طبقه متوسط آمریکایی را پایان دهند و تا اطمینانی حاصل کنند که فرزندان و نوه‌هایمان خواهند توانست از کیفیت زندگی لذت ببرند که برای آنها سلامتی، کامیابی، امنیت و لذت در بر دارد – و اینکه بار دیگر ایالات متحده را در نبرد برای عدالت اقتصادی و اجتماعی، برای بهداشت محیطی و برای داشتن جهان پر از صلح در دنیا پیشوا کنند. حالا وقتش است ما آمریکا را کشوری کنیم که اکثریت مردم‌مان می‌خواهند آن طوری باشد. یک انقلاب سیاسی لازم است تا این تغییر شکل بگیرد. اما از تجربیاتم آموخته‌ام انقلاب‌های سیاسی ممکن هستند. این انقلاب‌ها را میلیاردرها یا افراد سیاسی درون سیستم شکل نمی‌دهند. بلکه توسط کارگرهایی که شغل‌شان در خطر است، توسط دانشجویایی که در قرض و وام غرق شده‌اند، توسط بازنشسته‌هایی که در آمدن بی‌تغییری دارند و توسط بیگانه‌هایی شکل می‌گیرد که می‌دانند «دیگر کافی است»، توسط کسانی که می‌دانند باید جمع شوند و ستاد شکل دهند و برای چیزی بهتر رای دهند. وقتی کنار هم بایستیم هیچ چیز، هیچ چیز، هیچ چیزی وجود ندارد که نتوانیم به‌دستش بیاوریم.

ترجمه رامتین ابراهیمی

فربا پژه‌پور: «تیموتی مک‌نالتی»، روزنامه‌نگار ارشد آمریکایی است و در ۴۰ سال گذشته بسیاری از جنگ‌های دنیا را گزارش کرده است. او در سال‌های ریاست‌جمهوری «رونالد ریگان» و «جرج بوش» پدر، خبرنگار حوزه ریاست‌جمهوری بوده و سال‌ها در چین، پاکستان و آفریقا به‌عنوان خبرنگار ارشد روزنامه «شیکاگو تریبون» فعالیت کرده است.

مک‌نالتی گزارش‌های متعددی از نسل‌کشی در گویان آفریقا و حوادث میدان «نیان‌آن‌من» چین و بمباران لبنان در سال‌های جنگ تپه و جویاز متعدد و مهمی در عرصه روزنامه‌نگاری کسب کرده و خود امروز از داوران مهم جوایز بزرگی مانند پولیتزر است. مک‌نالتی تأکید می‌کند که در انتخابات آمریکا از کاندیداهای حزب دموکرات حمایت می‌کند و ظهور «ترامپ» را به‌عنوان یکی از کاندیداهای حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور یک اتفاق ناگوار و ترس‌آور می‌داند. او امروز در دانشگاه‌هایی چون «کلمبیا» و «نورث وسترن» تجربیات خود را به دانشجویان تدریس می‌کند و در معرفی خودش تنها به این جمله اکتفا می‌کند: من روزنامه‌نگارم. گفت‌وگوی «شرق» با این روزنامه‌نگار و تحلیلگر مسائل بین‌المللی را پیرامون انتخابات آمریکا بخوانید.

کا ظهور دونالد ترامپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان ظهور پدیده ترامپ را ناشی از یک بحران در محافظه‌کاری آمریکایی و حزب جمهوری‌خواه دانست؟ آیا شما فکر می‌کنید جمهوری‌خواهان می‌توانند کلinton را شکست دهند؟

با درنظرگرفتن سرخوردگی از سیاست‌های واشگتن و دوران پس از رکود اقتصادی، بله. این یک بحران برای حزب جمهوری‌خواه است اما بحرانی است که در نتیجه تلاش برای ساکت‌کردن ایجاد شد. در نتیجه یک جنبش کوچک اما پسرورسودا با دامنه فوق‌محافظه‌کاری شکل گرفت. اما درباره بخش دوم پرسش‌تان باید بگویم که خیر، فکر نمی‌کنم هیچ‌یک از این آقایان توانایی شکست کلinton را داشته باشند.

کا برخی معتقدند ترامپ آمریکایی‌ها می‌خواهند به یک چهره جدید رای دهند و محبوبیت بالای ترامپ نیز به همین دلیل است. آنها می‌گویند رای‌دهنده‌ها دوست ندارند به یکی از «کلinton‌ها» یا «بوش‌ها» رای بدهند، چراکه پیش از این هم تجربه ریاست‌جمهوری آنها را داشته‌اند. نظرتان درباره این عقیده چیست؟

فکر می‌کنم کلinton بار سیاسی زیادی را در کنار اسم خودش حمل می‌کند. ترامپ یک فرد سرگرم‌کننده است که با گفتن چیزهای تحریک‌کننده همه را شوکه می‌کند. او چهره جدید نیست اما تنها فردی است که با انجام‌دادن کارهایی در میان جمهوری‌خواهان مردم را شگفت‌زده کرده است. درواقع این «برنی سندرز» است که چهره جدیدی به حساب می‌آید. باوجوداین، سندرز نیز مانند ترامپ بدون هیچ پشتوانه‌ای برای گفتن و انجام‌دادن کارها فقط شعار می‌دهد و برچسب می‌زند. **کا چرا بسیاری از کارگران سفیدپوست جذب ترامپ شده‌اند؛ درحالی‌که در کشورهای اروپایی کارگران معمولا به سمت چپ و سیاستمداران به چپ افراطی گرایش دارند؟**

اغلب اوقات این یک راز است که چرا مردم معمولا علیه بهترین منافع و خواسته‌هایشان رأی می‌دهند. آنها فکر می‌کنند اگر سیاستمداران حرف‌هایی می‌زنند که با عقایدشان هم‌خوانی دارد، پس می‌توانند تمامی خواسته‌هایشان را برآورده کنند درحالی‌که چنین نیست. برای نمونه آنها ممکن است با فردی بر سر مسئله سقط جنین هم‌عقیده باشند اما همان سیاستمدار از خدمات پزشکی و بازنشستگی آنها نیز

از انعقاد قرارداد وستفالی در سال ۱۶۴۸ و زادروز دولت- ملت‌های اروپایی ۳۷۷ سال سیری شده است. در طول این مدت، تمامی مساعی آدمیان در چارچوب مرزهای متعارف ملی، چه در مقام دولتمرد و چه در مقام شهروند، تا تاب این بوده است که در قالب مفاهیم مقدسی چون میهن‌پرستی، ملی‌گرایی، دموکراسی، اتحاد و... حصار میان جسدی دولتمردان و جهان تابعان و شهروندان را بشکند و مرز آن‌ها را محو کند تا شاید جامعه یوتوپایی موعود در اندیشه‌های سیاسی مغرب‌زمین را تحقق بخشد؛ اما به نظر می‌رسد هنوز این مساعی در تحقق آن یوتوپیا ثمری نداشته است. هنوز حصار میان جهان شهروندان و جهان دولتمردان به قوت خود باقی است و شاید هم از همان ابتدا قرار نبود که این حصار شکسته شود. این دو جهان پیش از آنکه عینی باشد، ذهنی است. ازهمین‌رو است که تشخیص و رؤیت آن بسیار دشوار است. چه اگر جهان دولتمردان به‌واسطه دیدگان تجربی شهروندان قابل‌رؤیت بود، زندگی در چارچوب یک قلمرو برای آنها ممکن نبود.

در دولت- ملت‌های اروپایی شهروندان می‌توانند برحسب برخی قابلیت‌ها جهان خود را تبرک و به جهان دولتمردان عزیزمت کنند، اما باید به محض ورود نقاب از چهره شهروندی بکشند و جامه دولتمردی به تن کنند و از لحظه ورود، آنها دیگر شهروند محسوب نمی‌شوند. جهان شهروندان سختیتی با جهان دولتمردان ندارد. با اینکه در دولت- ملت‌های دموکراتیک غرب شهروندان برحسب رؤیاهای خود دست به انتخاب و گزینش دولتمردان می‌زنند، اما با ورود دولتمردان به جهان خود آن رؤیاها از ذهن و ضمیرشان پاک می‌شود. جهان شهروندان، جهان سادگی است. به همین دلیل نیازی به تحلیل ندارد. به عبارت



کلinton در حد متوسط خواهد بود

کلinton در حد متوسط خواهد بود هرچند ممکن است در زمینه سیاست‌های عمومی فعالیت‌تر از اوباما باشد. من فکر می‌کنم پس از انتخاب نخستین رئیس‌جمهوری زن، تفاوت‌های بزرگی ایجاد خواهد شد اما پیش‌بینی آنچه در راه است مشکل خواهد بود

است مشکل خواهد بود.

کا برخی معتقدند که کلinton در جایگاه رئیس‌جمهور می‌تواند تنش‌های جدیدی را به خاورمیانه بیاورد، آنها می‌گویند کلinton طرفدار کمک‌های نظامی بیشتر به مخالفان سوری است درحالی‌که ترامپ از حذف «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، حمایت نمی‌کند؟

من فکر می‌کنم مردم آمریکا دیگر علاقه‌ای به مشارکت در امور خاورمیانه ندارند. هرچند آمریکا

جهان شهروندان، جهان دولتمردان

فرشید جعفری .
استادیار روابط بین‌الملل

دیگر ابهامی در آن راه نیست تا نیازی به تجزیه و تحلیل داشته باشد. درحالی‌که جهان دولتمردان جهان پیچیدگی است، ازاین‌رو تجزیه و تحلیل آن، برای شناخت آن ضرورت پیدا می‌کند. آن‌گونه که «مورگنتاو» در اثر کلاسیک خود «سیاست میان ملت‌ها» نقل می‌کند، نظم‌های هنجاری در چارچوب اخلاق، آداب و رسوم و قانون برای به‌تجزیرکشدن سائق‌های قدرت‌طلبی آدمیان وضع شده‌اند تا زندگی برایشان تحمل‌پذیر شود. در جهان ذهنی شهروندان این سه نظم هنجاری به‌عنوان اهداف غایی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، این سخن مورگنتاو که «نظم‌های هنجاری مانعی برای سائق قدرت‌طلبی آدمیان است» نه در میان شهروندان بلکه در رابطه شهروندان و دولتمردان مصداق پیدا می‌کند؛ یعنی این دولتمردان هستند که اخلاق و آداب و قانون را برای مهار قدرت شهروندان به کار می‌گیرند. به همان اندازه که جهان شهروندان در پی خبری از جهان دولتمردان به‌سر می‌برد، جهان دولتمردان مشرف، آگاه و مطلع از جهان شهروندان است. شهروندان تمایلی به انطباق خود با دولتمردان ندارند درحالی‌که دولتمردان دالما این شعار را سر می‌دهند که تفاوتی میان جهان ما دولتمردان و جهان شما شهروندان وجود ندارد. به همین دلیل «باراک اوباما»، رئیس یک قدرت بزرگ، تاگو می‌رقصد و برای «لیونل مسی»، نابغه فوتبال، پیام «مشتاق دیدار» می‌فرستد تا بگوید که من هم به جهان شهروندان تعلق دارم.

بحران زمانی حادث می‌شود که اسنادی به‌واسطه تکنولوژی ارتباطی